

لقول علماء دربارہ

و اعتقاد مسرک

به نافع و ضار بود

و تقریب است بایست

اقوال علما درباره اعتقاد مشرکان به نافع و ضار بودن ذاتی
بت‌هایشان

عنوان کتاب:

عنوان اصلی

نویسنده:

مجاهد دین

مترجم:

مجاهد دین

نوبت انتشار:

اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار:

۱۲ دی ۱۳۹۷ ه. ش - ۲۵ ربیع الثانی ۱۴۴۰ ه. ق

منبع:

www.islamsj.blogspot.com

این کتاب از سایت مجاهد دین دانلود شده است

www.islamsj.blogspot.com

اقوال علما درباره اعتقاد مشرکان به نافع و ضار بودن ذاتی بت‌هایشان

تهیه و تنظیم:

مجاهد دین

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

أ.....	فهرست مطالب
١	مقدمه
٦.....	امام الشافعي (متوفى: ٢٠٤ هـ)
٨	أبو جعفر الطبري (متوفى: ٣١٠ هـ)
٩.....	الثعلبي المالكي (متوفى: ٤٢٢ هـ)
٩.....	أبو الوليد الباجي (متوفى: ٤٧٤ هـ)
١٠.....	قاضي عياض (متوفى: ٥٤٤ هـ)
١٠.....	فخر الدين الرازي (متوفى: ٦٠٦ هـ)
١١.....	محيي الدين النووي (متوفى: ٦٧٦ هـ)
١٣.....	ابن دقيق العيد (متوفى ٧٠٢ هـ)
١٤.....	علاء الدين ابن العطار (متوفى: ٧٢٤ هـ)
١٥.....	تاج الدين الفاكهاني (متوفى: ٧٣٤ هـ)
١٥.....	الحسين بن عبد الله الطيبي (متوفى ٧٤٣ هـ)
١٦.....	ابن قيم الجوزية (متوفى: ٧٥١ هـ)
١٦.....	شمس الدين الكرمانى (متوفى: ٧٨٦ هـ)

- ابن أبي العز الحنفي (متوفى: ٧٩٢ هـ)..... ١٧
- ابن الملقن الشافعي (متوفى: ٨٠٤ هـ)..... ١٨
- شمس الدين البرماوي (المتوفى: ٨٣١ هـ)..... ١٩
- ابن رسلان الرملي الشافعي (متوفى: ٨٤٤ هـ)..... ٢٠
- ابن حجر العسقلاني (متوفى ٨٥٢ هـ)..... ٢٠
- جلال الدين السيوطي (متوفى ٩١١ هـ)..... ٢١
- شهاب الدين القسطلاني (متوفى ٩٢٣ هـ)..... ٢٢
- زكريا الأنصاري الشافعي (متوفى: ٩٢٦ هـ)..... ٢٣
- محمد عبد الرؤوف المناوي (متوفى ١٠٣١ هـ)..... ٢٣
- ابن علان الصديقي الشافعي (متوفى ١٠٥٧ هـ)..... ٢٤
- الحسين بن محمد المغربي (متوفى: ١١١٩ هـ)..... ٢٥
- محمد بن عبد الباقي بن يوسف الزرقاني (متوفى ١١٢٢ هـ)..... ٢٦
- محمد بن اسماعيل الصنعاني (متوفى ١١٨٢ هـ)..... ٢٧
- شمس الدين، السفاريني الحنبلي (متوفى: ١١٨٨ هـ)..... ٢٨
- محمد بن علي الشوكاني اليمني (متوفى: ١٢٥٠ هـ)..... ٢٩
- أبو العلا المباركفوري (متوفى: ١٣٥٣ هـ)..... ٣٠
- أحمد بن عبد الرحمن بن محمد البنا الساعاتي (متوفى: ١٣٧٨ هـ)..... ٣١
- حمزة محمد قاسم (معاصر)..... ٣٢

-
- ۳۳..... موسی شاهین لاشین (معاصر)
- ۳۴..... محمد الأمين بن عبد الله الأزمي العلوي الهَرري الشافعي (معاصر)
- ۳۴..... عبد القادر شيبه الحمد (معاصر)
- ۳۵..... أحمد بن عبد الفتاح زواوی (معاصر)
- ۳۷..... فرق بين كعبه و حجر الأسود با وثن و صنم

مقدمه

الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا وسيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضلّ له، ومن يضلل فلا هادي له، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمدا عبده ورسوله أما بعد:

ممکن است کسی بگوید که مشرکان، إله‌هایشان را مستقل از الله نمی‌دانستند بلکه معتقد بودند که بت‌هایشان به اذن الله هستند! مثلاً بگوید: مشرکان معتقد بودند که بت‌هایشان به اذن الله به آنان نفع و ضرر می‌رسانند و به اذن الله به آنان نصرت می‌دهند و به اذن الله از آنان عزت می‌خواهند و...

در پاسخ می‌گوییم:

اولاً: خداوند بت‌هایشان را «من دون الله» دانسته است نه «به اذن الله».

برای مثال خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَمْ تَكُنْ لَهُ فِئَةٌ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ

وَمَا كَانَ مُنْتَصِرًا﴾ [الكهف: ٤٣]

«و او را گروهی نبود که در برابر الله یاریش کنند، و نتوانست که خود را یاری کند».

اما درباره اذن الله می‌گوید: ﴿وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ﴾

[آل عمران: ۱۵۲]

«و به راستی الله، وعده خود را با شما (در جنگ احد) تحقق بخشید، آنگاه که (در آغاز

جنگ) به اذن او، آنان را می‌کشید».

و مشرکان از بت‌هایشان بطور مستقل از الله عزت و نصرت می‌خواستند، خداوند متعال در این باره می‌فرماید: ﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا﴾ [مریم:

[۸۱]

«و (آن‌ها) به جای الله إله‌هایی را (برای خود) بر گزیدند، تا سبب عزت‌شان باشد».

و می‌فرماید: ﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَهَةً لَعَلَّهُمْ يُنْصَرُونَ﴾ [یس: ۷۴]

«و آن‌ها غیر از الله إله‌هایی (برای خود) بر گزیدند، شاید که یاری شوند».

و آیات دیگری که عبارت من دون الله در آن آمده است به وضوح نشان می‌دهند که مشرکان معبودانشان را به اذن الله نمی‌دانستند بلکه آن‌ها را إله‌هایی می‌دانستند که دارای صفات ربوبیت ذاتی و مستقل از الله هستند.

دوما: هنگامی که برای چیزی ربوبیت و الهیت قرار می‌دهی، چنین اقتضا می‌کند که برای او استقلالیت قائل باشی. یعنی نمی‌شود که برای چیزی ربوبیت و الهیت قائل بود و او را رب و إله دانست، امّا در همان حال او را وسیله و سببی بدانی که به اذن الله عمل می‌کند! برای اینکه برای مثال ملائکة خداوند، به اذن الله امور زیادی انجام می‌دهند، مانند ملائکه‌ای که تدبیر امور می‌کنند، ﴿فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا﴾ و ملائکه‌ای که تقسیم امور می‌کنند: ﴿فَالْمُقْسِمَاتِ أَمْرًا﴾ و یا مانند عیسی علیه السلام که به اذن الله خلق می‌کرد و زنده می‌کرد و شفا می‌داد.

و همه این‌ها که به اذن الله هستند، إله و رب محسوب نمی‌شوند چرا که از خودشان هیچ گونه قدرت ذاتی و استقلالی بر انجام آن امور ندارند؛ بلکه تنها فقط به اذن الله است. امّا در مقابل مشرکان معبودانشان را إله و رب می‌دانستند و به

عبادت کردن آن‌ها نیز تصریح می‌کردند چنانکه می‌گفتند: ﴿قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا﴾ [الأعراف: ۷۰]

«گفتند: آیا به (نزد) ما آمده‌ای که تنها الله را عبادت کنیم، و آنچه را نیاکان مان عبادت می‌کردند، رها کنیم؟!».

و می‌گفتند: ﴿قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَنْظِلُ لَهَا عَافِيَةً﴾ [الشعراء: ۷۱]

«گفتند: بت‌هایی را عبادت می‌کنیم، و پیوسته برای (عبادت) آن‌ها معتکف هستیم».

سوما: مشرکان در مقام دفاع از إله‌هایشان، به الله محمد دشنام می‌دادند. چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [الأنعام: ۱۰۸]

«و کسانی را که (مشرکان) به جای الله می‌پرستند؛ دشنام ندهید، مبدا آن‌ها (نیز) از روی دشمنی و جهالت؛ الله را دشنام دهند، این چنین برای هر امتی عمل‌شان را آراستیم، آنگاه باز گشت آن‌ها به سوی پروردگارشان است، پس آن‌ها را از آنچه عمل می‌کردند، آگاه می‌سازد».

حال این سوال مطرح می‌شود، که اگر مشرکان إله‌هایشان را به اذن الله می‌دانستند و معتقد نبوده‌اند که بت‌هایشان قدرتی ذاتی و مستقل از الله دارند، پس چطور ممکن است که در مقام دفاع از اذن داده شده (که بت‌هایشان است) به اذن دهنده (که الله است) دشنام بدهند؟

پس ثابت می‌شود که مشرکان قدرت نفع و ضرر رساندن بصورت مستقل از الله و بدون اذن الله را برای بت‌هایشان قائل بودند.

و در این مقاله دربارهٔ بوسیدن حجر الأسود صحبت شده است. و عمر رضی الله عنه برای اینکه آن تازه مسلمانانی که به زمان شرک نزدیک بودند دچار برداشت اشتباه از فعل بوسیدن حجر الأسود نشوند، از این رو عمر رضی الله عنه بیان می‌کند که حجر الأسود به ذات خود نمی‌تواند نفع و ضرری برساند، و به این شکل مخالفت خود با عقیدهٔ مشرکان را نشان می‌دهد که معتقد بودند اصنام سنگی‌شان نفع و ضرر می‌رسانند.

پس عقیدهٔ مومنان این است که حجر الأسود قائم به ذات خودش هیچ نفع و ضرری نمی‌تواند برساند، و نه تنها حجر الأسود بلکه هیچ مخلوق دیگری، ولو از مقرب‌ترین مقربان درگاه الهی هم باشد، باز نمی‌تواند بطور مستقل از الله به ما نفع و ضرری برساند. اما مشرکان معتقد هستند که بت‌هایشان بدون اذن الله و با ذات خودشان و مستقل از الله، قدرت نفع و ضرر رساندن دارند.

و در اینجا اقوال بعضی از علما را به ترتیب سال وفاتشان آورده‌ام که تصریح کرده‌اند به اینکه مشرکان برای غیر الله یعنی برای بت‌هایشان نفع و ضرر ذاتی و مستقل از الله قائل بودند.

لازم به ذکر است که ابتدا این اقوال عربی را ماموستا بهروز عزیزی در مقاله‌ای جمع کرده بود، الله به او جزای خیر بدهد، و وقتی بر آن اطلاع یافتم، بخاطر مفید بودنش تصمیم به ترجمهٔ آن اقوال گرفتم و همچنین شمارهٔ جلد و صفحهٔ آن اقوال را طبق نسخه‌ای که در نرم افزار «مکتبه الشاملة» داشتم در پاورقی ذکر کردم و همچنین چند قول دیگر نیز به آن اضافه کردم.

و چنانکه مشاهده خواهیم کرد، علمای اهل سنت از قدیم تا به امروز تصریح کرده‌اند که مشرکان، قدرت نفع و ضرر رساندن بصورت مستقل از الله و بدون اذن الله، برای بت‌هایشان قائل بودند و چنین چیزی در واقع قرار دادن صفات ربوبیت

برای غیر الله توسط مشرکان است. یعنی مشرکان برای بت‌هایشان صفات ربوبیت قائل بودند؛ به عبارتی دیگر مشرکان توحید ربوبیت نداشته و ادعای نجدیه که می‌گویند مشرکان توحید ربوبیت داشته‌اند، سخنی باطل و بی‌اساس و مخالف با قرآن و سنت و مخالف با عقیده اهل سنت و جماعت و همچنین مخالف با عقیده دیگر فرق اسلامی می‌باشد. و در کتاب: «حقیقت توحید نزد مومنان و رد بر نجدیه در تطهیر شرک مشرکان» بطور مفصل شرک مشرکان در ربوبیت را بحث کرده‌ام و خواننده محترم برای اطلاعات بیشتر می‌تواند به آن کتاب مراجعه نماید.

از الله متعال می‌خواهم که این مقاله را در میزان حسنات‌مان قرار دهد و آن را سببی برای روشن‌گری و اصلاح انحرافات که در فهم شرک مشرکان زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم رخ داده است، قرار دهد. اللهم آمین.

وصلی الله علی سیدنا محمد و آله وصحبه وسلم تسلیما

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.

مجاهد دین - ۱۳۹۷/۱۰/۱۱

در صحیح البخاری از عابس بن ربیعہ روایت شدہ کہ گفت: «عَنْ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّهُ جَاءَ إِلَى الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ فَقَبَّلَهُ، فَقَالَ: «إِنِّي أَعْلَمُ أَنَّكَ حَجَرٌ، لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ، وَلَوْلَا أَنِّي رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُقَبِّلُكَ مَا قَبَّلْتُكَ».

ترجمہ: «عمر رضی اللہ عنہ کنار حجر الاسود آمد و آن را بوسید و فرمود: بخوبی می دانم کہ تو سنگی بیش نیستی و نمی توانی نفع و ضرر برسانی. اگر نمی دیدم کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم تو را می بوسید، تو را نمی بوسیدم».^۱

امام الشافعی (متوفی: ۲۰۴ هـ)

امام الشافعی رحمہ اللہ دربارہ نسبت دادن نفع و ضرر بغير اللہ بصورت مستقل از اللہ می گوید: «عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِيِّ قَالَ: «صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - الصُّبْحَ بِالْحَدِيثِيَّةِ فِي إِثْرِ سَمَاءٍ كَانَتْ مِنَ اللَّيْلِ فَلَمَّا انْصَرَفَ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ فَقَالَ هَلْ تَدْرُونَ مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ؟ قَالُوا اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ: قَالَ أَصْبَحَ مِنْ عِبَادِي مُؤْمِنٌ بِي وَكَافِرٌ فَأَمَّا مَنْ قَالَ مُطِرْنَا بِفَضْلِ اللَّهِ وَرَحْمَتِهِ فَذَلِكَ مُؤْمِنٌ بِي كَافِرٌ بِالْكَوَاعِبِ، وَأَمَّا مَنْ قَالَ مُطِرْنَا بِنُوءٍ كَذَا، وَكَذَا فَذَلِكَ كَافِرٌ بِي مُؤْمِنٌ بِالْكَوَاعِبِ» (قَالَ الشَّافِعِيُّ): رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - "بَابِي هُوَ وَأُمِّي" هُوَ عَرَبِيٌّ وَاسِعُ اللِّسَانِ يَحْتَمِلُ قَوْلُهُ هَذَا مَعَانِي، وَإِنَّمَا مُطِرَ بَيْنَ ظَهْرَانِي قَوْمٌ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكُونَ لِأَنَّ هَذَا فِي غَزْوَةِ الْحَدِيثِيَّةِ، وَارَى مَعْنَى قَوْلِهِ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ أَنَّ مَنْ قَالَ مُطِرْنَا بِفَضْلِ اللَّهِ وَرَحْمَتِهِ فَذَلِكَ إِيْمَانٌ بِاللَّهِ لِأَنَّهُ يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يُمَطِّرُ وَلَا يُعْطِي إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَأَمَّا مَنْ قَالَ مُطِرْنَا بِنُوءٍ كَذَا، وَكَذَا عَلَى مَا كَانَ بَعْضُ أَهْلِ الشَّرْكِ يُعْنُونَ مِنْ

إِضَافَةُ الْمُطَرِّ إِلَى أَنَّهُ أَمُطَرُهُ نَوْءٌ كَذَا فَذَلِكَ كُفْرٌ كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -
لِأَنَّ النَّوءَ وَقْتُ، وَالْوَقْتُ مَخْلُوقٌ لَا يَمْلِكُ لِنَفْسِهِ، وَلَا لِغَيْرِهِ شَيْئًا، وَلَا يُمْطِرُ، وَلَا يَصْنَعُ
شَيْئًا، فَأَمَّا مَنْ قَالَ: مُطِرْنَا بِنَوْءٍ كَذَا عَلَى مَعْنَى مُطِرْنَا بِوَقْتٍ كَذَا فَإِنَّمَا ذَلِكَ كَقَوْلِهِ مُطِرْنَا فِي
شَهْرِ كَذَا، وَلَا يَكُونُ هَذَا كُفْرًا، وَغَيْرُهُ مِنْ الْكَلَامِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْهُ.

ترجمه: «از زید بن خالد الجهنی که روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وسلم نماز صبح را در حدیبیه با ما خواند و دیشب باران باریده بود، هنگامی که از نماز تمام شد رو به مردم کرد و فرمود: {آیا می دانید که پروردگارتان چه گفت؟ گفتند: الله و رسولش داناتر است. فرمود: صبح شد و بعضی از بندگانم به من مومن و بعضی کافر شدند و اما کسی که گفت: به فضل و رحمت خداوند بر ما باران بارید پس او به من ایمان آورده و به ستارگان کافر شده است. و اما کسی که گفت با طلوع فلان ستاره بر ما باران بارید پس او به من کافر شده و به ستاره ایمان آورده است.} الشافعی می گوید: پیامبر صلی الله علیه وسلم که با پدر و مادرم فدایش شوم، زبانش عربی و گسترده بود و این سخنش «مُطِرْنَا بِنَوْءٍ كَذَا» احتمال چند معنا را دارد، و همانا باران در بین قومی بارید که بیشترشان مشرک بودند، برای اینکه آن باران در غزه حدیبیه بارید و معنای این سخنش را والله اعلم چنین می بینم که اگر کسی بگوید با فضل و رحمت الله بر ما باران بارید، پس این ایمان به الله است برای اینکه می داند که جز الله متعال کسی نمی تواند باران بباراند و چیزی عطا کند. و اما کسی که بگوید «مُطِرْنَا بِنَوْءٍ كَذَا» چنانکه بعضی از مشرکان می گفتند، و منظورش از آن اضافه کردن باران به طلوع و غروب ستاره باشد پس این کفر است؛ چنانکه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود. برای اینکه نوء (طلوع و غروب ستاره) وقت است و وقت هم مخلوقی است که نه برای خودش و نه برای دیگری مالک هیچ چیزی نیست و نه می تواند باران بباراند و نه می تواند چیزی ایجاد کند. و اما کسی که بگوید: «مُطِرْنَا

بَنَوْءَ كَذَا» به این معنا که در فلان وقت بر ما باران بارید، پس این سخنش همانند این است که بگوید در فلان ماه بر ما باران بارید و این کفر نمی باشد و سخنی غیر از این بگوید نزد من دوست داشتنی تر است، دوست دارم که بجای: «مُطَرْنَا بَنَوْءَ كَذَا» بگوید: «مُطَرْنَا فِي وَفْتِ كَذَا» یعنی در فلان وقت بر ما باران بارید».^۱

أبو جعفر الطبري (متوفی: ۳۱۰ هـ)

الطبري رحمه الله می گوید: «يقول تعالى ذكره: أَتَأْخُذُ هَؤُلَاءِ الْمُشْرِكُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً تَنْفَعُ وَتَضُرُّ، وَتَخْلُقُ وَتُحْيِي وَتُمِيتُ، قُلْ يَا مُحَمَّدُ لَهُمْ: هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ، يَعْنِي حُجَّتَكُمْ يَقُولُ: هَاتُوا إِنْ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ أَنْكُمْ مُحَقَّقُونَ فِي قِيلِكُمْ ذَلِكَ حُجَّةٌ وَدَلِيلٌ عَلَى صِدْقِكُمْ».

ترجمه: «خداوند متعال می فرماید: آیا آن مشرکان بجای الله، آلهه ای گرفته اند که نفع و ضرر می رسانند و خلق می کنند و زنده می کنند و می میرانند؟ ای محمد به آنان بگو: دلیل تان را بیاورید، یعنی حجت تان را بیاورید. می فرماید: اگر گمان می کنید که شماها در گفته هایتان [اینکه آن آلهه نفع و ضرر می رسانند و خلق می کنند و می میرانند و زنده می کنند] بر حق هستید، پس حجت و دلیلی بر راست گویی تان بیاورید».^۲

۱- الأم، از الشافعي أبو عبد الله محمد بن إدريس بن العباس بن عثمان بن شافع (متوفی: ۲۰۴ هـ)، ج ۱ ص ۲۸۸. ناشر: دار المعرفة - بیروت.

۲- تفسیر الطبری (جامع البیان فی تأویل القرآن) از أبو جعفر الطبري (متوفی: ۳۱۰ هـ)، ج ۱۸ ص ۴۲۶-۴۲۷. ناشر: مؤسسة الرسالة. چاپ اول.

الثعلبی المالکی (متوفی: ۴۲۲ هـ)

عبد الوهاب الثعلبی المالکی رحمه الله می گوید: «وإنما أراد عمر - رضي الله عنه - أني أقبلك وأعلم أنك حجر لا تضر ولا تنفع؛ ليرى أن تقبيله على طريق التعبد وإتباع الرسول - صلى الله عليه وسلم -، وأنه بخلاف تقبيل المشركين للأصنام واعتقادهم أنها تنفع وتضر».

ترجمه: «عمر رضی الله عنه منظورش از اینکه گفت: من تو را می بوسم و می دانم که تو سنگی هستی که ضرر و نفع نمی رسانی، این بود تا این را نشان بدهد که بوسیدن آن بخاطر تعبد و پیروی کردن از پیامبر صلی الله علیه وسلم است و **بر خلاف بوسیدن بتها توسط مشرکان است که معتقد بودند بتها نفع و ضرر می رسانند**»^۱.

أبو الوليد الباجي (متوفی: ۴۷۴ هـ)

أبو الوليد سليمان بن خلف القرطبي الباجي الأندلسي رحمه الله می گوید: «قَوْلُ عُمَرَ إِنَّهَا أَنْتَ حَجَرٌ يُرِيدُ أَنْ يَنْفِيَ عَنْهُ ظَنٌّ مَنْ يَظُنُّ أَنَّ تَعْظِيمَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - الْحَجَرَ وَأُمَّتَهُ إِنَّهَا كَانَتْ عَلَى حَسَبِ تَعْظِيمِ الْجَاهِلِيَّةِ الْأَوَّلَى لِإِعْتِقَادِهِمْ أَنَّهَا إِلَهٌ وَأَنَّهَا تَضُرُّ وَتَنْفَعُ فَأَرَادَ عُمَرُ أَنْ يُعَلِّمَ النَّاسَ أَنَّ تَعْظِيمَهُ لِلْحَجَرِ إِنَّهَا كَانَتْ لِتَعْظِيمِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - طَاعَةً لِلَّهِ وَإِفْرَادًا لَهُ بِالْعِبَادَةِ عَلَى حَسَبِ مَا أَمَرَنَا بِتَعْظِيمِ الْبَيْتِ».

۱ - شرح الرسالة، از أبو محمد عبد الوهاب بن علي بن نصر الثعلبي البغدادي المالكي (متوفی: ۴۲۲ هـ)، ج ۲ ص ۱۲۰. ناشر: دار ابن حزم. چاپ اول.

ترجمه: «این سخن عمر که گفت: {همانا تو سنگی هستی}، منظورش از بین بردن گمان کسی است که گمان می‌کند تعظیم پیامبر صلی الله علیه وسلم و امتش، برای حجر الأسود همانا بر حسب تعظیم بت‌های زمان جاهلیت است که اعتقاد داشتند آنها آلهه هستند و نفع و ضرر می‌رسانند. پس عمر خواست که به مردم یاد بدهد که تعظیمش برای حجر الأسود تنها بخاطر تعظیم آن توسط پیامبر صلی الله علیه وسلم و اطاعت از خداوند است و یکتا قرار دادن خداوند در عبادتش بر حسب آنچه که ما را در تعظیم بیت به آن امر کرده است می‌باشد».^۱

قاضی عیاض (متوفی: ۵۴۴ هـ)

قاضی عیاض رحمه الله می‌گوید: «ومعنى "لا تضر ولا تنفع": أى بذاتك وقدرتك، وإن كان امثال ما شرع فيه ينفع في الجزاء عليه والثواب».

ترجمه: «معنای این سخن عمر {نمی‌توانی نفع و ضرر برسانی} یعنی با ذات خودت و قدرت خودت (نمی‌توانی نفع و ضرر برسانی)، اگرچه هم عمل کردن به آنچه که مشروع شده است بخاطر ثوابی که دارد نفع می‌رساند».^۲

فخر الدین الرازی (متوفی: ۶۰۶ هـ)

۱- المنتقى شرح الموطأ، از ابو ولید الباجی (متوفی: ۴۷۴ هـ)، ج ۲ ص ۲۸۷. ناشر: مطبعة السعادة

- بجوار محافظة مصر. چاپ اول.

۲- إكمال المعلم از قاضی عیاض (متوفی: ۵۴۴ هـ)، ج ۴ ص ۳۴۵. الناشر: دار الوفاء للطباعة والنشر والتوزيع، مصر، چاپ اول.

فخر رازی رحمه الله می گوید: «كَانَ أَكْثَرُ الْخَلْقِ مُقَرِّينَ بِوُجُودِ إِلَهِ الْعَالَمِ الْقَادِرِ وَإِنَّمَا الشَّأْنُ فِي أَنَّهُمْ يَتَّخِذُونَ أَصْنَامًا عَلَى صُورَةِ الْأَرْوَاحِ الْفَلَکِیَّةِ وَيَعْبُدُونَهَا وَيَتَوَقَّعُونَ حُصُولَ النَّفْعِ وَالضَّرِّ مِنْهَا».

ترجمه: «بیشتر مردم به وجود إله عالم و قادر اقرار داشتند منتها بتهایی در صورت ارواح فلکی برای خود می گرفتند و عبادتشان می کردند و از آنان به دست آمدن نفع و ضرر را توقع داشتند».^۱

محیی الدین النووی (متوفی: ۶۷۶هـ)

النووی رحمه الله می گوید: «وَأَمَّا قَوْلُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ لَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّكَ حَجَرٌ وَإِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّكَ حَجَرٌ وَأَنْتَ لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ فَأَرَادَ بِهِ بَيَانَ الْحَثِّ عَلَى الْإِقْتِدَاءِ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي تَقْبِيلِهِ وَنَبِّهِ عَلَى أَنَّهُ أَوْلا الْإِقْتِدَاءِ بِهِ لِمَا فَعَلَهُ وَإِنَّمَا قَالَ وَإِنَّكَ لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ لِئَلَّا يَغْتَرَّ بَعْضُ قُرْبَى الْعَهْدِ بِالْإِسْلَامِ الَّذِينَ كَانُوا أَلْفُوا عِبَادَةَ الْأَحْبَارِ وَتَعْظِيمًا وَرَجَاءَ نَفْعِهَا وَخَوْفِ الضَّرِّ بِالتَّقْصِيرِ فِي تَعْظِيمِهَا وَكَانَ الْعَهْدُ قَرِيبًا بِذَلِكَ فَخَافَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنْ يَرَاهُ بَعْضُهُمْ يُقْبِلُهُ وَيَعْتَنِي بِهِ فَيَسْتَبِيهِ عَلَيْهِ فَبَيَّنَ أَنَّهُ لَا يَضُرُّ وَلَا يَنْفَعُ بِذَاتِهِ وَإِنْ كَانَ امْتِثَالَ مَا شَرَعَ فِيهِ يَنْفَعُ بِالْجَزَاءِ وَالثَّوَابِ فَمَعْنَاهُ أَنَّهُ لَا قُدْرَةَ لَهُ عَلَى نَفْعٍ وَلَا ضَرٍّ وَأَنَّهُ حَجَرٌ مَخْلُوقٌ كَبَاقِي الْمَخْلُوقَاتِ الَّتِي لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ وَأَشَاعَ عُمَرُ هَذَا فِي الْمَوْسِمِ لِيُشْهَدَ فِي الْبُلْدَانِ وَيَحْفَظَهُ عَنْهُ أَهْلُ الْمَوْسِمِ الْمُخْتَلِفُوا الْأَوْطَانَ وَاللَّهُ أَعْلَمُ».

۱- تفسیر مفاتیح الغیب، از فخر الدین الرازی (متوفی: ۶۰۶هـ) ج ۱۸ صص ۴۵۷-۴۵۸.

ترجمه: «اما این سخن عمر رضی الله عنه که گفت: {به تحقیق دانستم که تو سنگی بیش نیستی و من به تحقیق می‌دانم که تو سنگی هستی و تو ضرر و نفع نمی‌رسانی} عمر خواست تا بر اقتدا کردن به رسول الله صلی الله علیه وسلم در بوسیدن حجر الأسود تشویق کند و بیان کرد که این کار او اقتدا به فعل پیامبر صلی الله علیه وسلم است. و به این خاطر گفت که: {تو نمی‌توانی نفع و ضرری برسانی} تا اینکه مبادا بعضی از تازه مسلمانانی که بر عبادت سنگ‌ها و تعظیم آنها و امید نفع بردن از آنها و ترس از متضرر شدن از آنها بخاطر کوتاهی در تعظیمشان، بزرگ شده بودند، از فعل او در بوسیدن حجر الأسود بد برداشت کنند. و چون آن زمان، به زمان بت‌پرستی نزدیک بود به این خاطر عمر رضی الله عنه ترسید که بعضی از آنان او را در حین بوسیدن و اعتنا کردن به حجر الأسود ببینند، و موضوع بر آنان مشتبه گردد، به این خاطر بیان کرد که آن سنگ، به ذات خودش نفع و ضرری نمی‌تواند برساند، هرچند که بخاطر پاداش و ثوابی که بخاطر انجام دادن آنچه که درباره حجر الأسود مشروع شده است، نفع می‌برد. پس معنایش این است که حجر الأسود قدرتی بر نفع و ضرر رساندن ندارد و آن فقط یک سنگ مخلوق می‌باشد به همانند دیگر مخلوقاتی که نفع و ضرری نمی‌توانند برسانند. و عمر این کار را در موسم حج اشاعه داد تا در سرزمین‌های اسلامی مشاهده شود و اهل موسمی که از وطن‌های مختلف آمده‌اند بر آن محافظت نمایند. و الله داناتر است».^۱

و همچنین النووی رحمه الله در المجموع می‌گوید: «وَإِنَّمَا قَالَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِنَّكَ حَجَرٌ وَإِنَّكَ لَا تَنْفَعُ وَلَا تَضُرُّ وَلَا تَسْمَعُ النَّاسُ هَذَا الْكَلَامَ وَيَشِيعُ بَيْنَهُمْ وَقَدْ كَانَ عَهْدُ

۱- شرح النووی علی المسلم، از ابو زکریا محیی الدین یحیی بن شرف النووی (متوفی: ۶۷۶هـ)، ج ۹ صص ۱۶-۱۷. ناشر: دار احیاء التراث العربی - بیروت، چاپ دوم.

كثِيرٌ مِنْهُمْ قَرِيبًا بِعِبَادَةِ الْأَحْجَارِ وَتَعْظِيمِهَا واعتقادِ ضَرِّهَا وَنَفْعِهَا فَخَافَ أَنْ يَغْتَرَّ بَعْضُهُمْ بِذَلِكَ فَقَالَ مَا قَالَ وَاللَّهِ أَعْلَمُ».

ترجمه: «و عمر رضی الله عنه به این خاطر گفت که: {تو فقط سنگی هستی و نفع و ضرری نمی‌رسانی} تا مردم این کلامش را بشنوند و در بینشان منتشر شود. و چون بسیاری از آنان به زمان پرستش و تعظیم سنگ‌ها و اعتقاد داشتن به نفع و ضرر رسانی سنگ‌ها نزدیک بودند، به همین خاطر عمر ترسید که بعضی از آنان از آن (فعل بوسیدن حجر الأسود) بد برداشت کنند به این خاطر آن سخنانش را گفت، و الله دانا تر است»^۱.

ابن دقیق العید (متوفی ۷۰۲ هـ)

امام ابن دقیق العید رحمه الله می‌گوید: «فِيهِ دَلِيلٌ عَلَى اسْتِحْبَابِ تَقْبِيلِ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ. وَقَوْلُ عُمَرَ هَذَا الْكَلَامَ فِي ابْتِدَاءِ تَقْبِيلِهِ: لَيُبَيِّنَنَّ أَنَّهُ فَعَلَ ذَلِكَ اتِّبَاعًا وَلِيُزِيلَ بِذَلِكَ الْوَهْمَ الَّذِي كَانَ تَرْتَّبَ فِي أَذْهَانِ النَّاسِ فِي أَيَّامِ الْجَاهِلِيَّةِ وَيُحَقِّقَ عَدَمَ الْإِنْتِفَاعِ بِالْأَحْجَارِ مِنْ حَيْثُ هِيَ هِيَ، كَمَا كَانَتْ الْجَاهِلِيَّةُ تَعْتَقِدُ فِي الْأَصْنَامِ».

ترجمه: «این حدیث بر مستحب بوسیدن حجر الأسود دلالت دارد. و عمر بعد از آنکه حجر الأسود را بوسید به این خاطر آن سخنش را گفت، تا روشن نموده باشد که او این کار را از روی پیروی از پیامبر صلی الله علیه وسلم انجام داده است، تا به این شکل آن توهمی که در ذهن مردم ایام جاهلی وجود داشت را از بین ببرد و عدم نفع رساندن سنگ‌ها را از این جهت که سنگی بیش نیستند محقق گردانده باشد؛ چنانکه در زمان جاهلیت درباره اصنام چنین اعتقادی داشتند»^۲.

۱- المجموع شرح المذهب، ج ۸ ص ۳۱. ناشر: دار الفکر.

۲- إحكام الأحكام از ابن دقیق العید (متوفی ۷۰۲ هـ)، ج ۲ ص ۷۰. ناشر: مطبعة السنة المحمدية.

علاء الدین ابن العطار (متوفی: ۷۲۴ هـ)

ابن عطار الشافعی رحمه الله می گوید: «عَنْ عُمَرَ -رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ-: أَنَّهُ جَاءَ إِلَى الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ، فَقَبَّلَهُ، وَقَالَ: إِنِّي لَا أَعْلَمُ أَنَّكَ حَجَرٌ لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ، وَلَوْلَا أَنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- يَقْبَلُكَ مَا قَبَّلْتُكَ. هذا الحديث أصل أصيل، وقاعدة عظيمة في اتباع النبي -صلى الله عليه وسلم- واقتفاء آثاره، وترك ما كانت عليه الجاهلية من تعظيم الأصنام والأحجار، وتبين أن: النفع والضّرر بيد الله تعالى، وأنه -سبحانه وتعالى- هو النافع والضّار، وأنّ الأحجار لا تنفع من حيث هي هي، كما كانت الجاهلية تعتقده في الأصنام، وأراد عمر -رضي الله عنه- بذلك إزالة الوهم الذي يقع في أذهان الناس من ذلك جميعه».

ترجمه: «از عمر رضی الله عنه روایت شده که او نزد حجر الأسود آمد و آن را بوسید و گفت: من می دانم که تو سنگی هستی که نه ضرر می رسانی و نه نفع می رسانی، و اگر پیامبر صلی الله علیه وسلم را نمی دیدم که تو را بوسید، تو را نمی بوسیدم. این حدیث اصلی اصیل و قاعده ای عظیم در پیروی و تبعیت کردن از آثار پیامبر صلی الله علیه وسلم، و ترک کردن آنچه که جاهلیت بر آن بود به نسبت تعظیم اصنام و سنگ ها است و روشن می سازد که نفع و ضرر به دست الله متعال است، و او تعالی همان کسی است که نفع و ضرر می رساند، و اینکه سنگ ها از این جهت که سنگ هستند، نفعی نمی رسانند، چنانکه جاهلیت درباره اصنام چنین اعتقادی داشتند و عمر رضی الله عنه با این کار خواست تا آن توهمی که در ذهن بعضی از مردم بوجود آمده بود را از بین برده باشد».^۱

۱- العدة في شرح العمدة في أحاديث الأحكام، از علي بن إبراهيم علاء الدين ابن العطار (متوفی: ۷۲۴ هـ)، ج ۲ ص ۱۰۰، ناشر: دار البشائر الإسلامية للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان. چاپ اول.

تاج الدین الفاکهانی (متوفی: ۷۳۴ هـ)

تاج الدین الفاکهانی رحمه الله می گوید: «قلت: وكأن عمر -رضي الله عنه- قال ذلك، لإزالة وهم في بعض أذهان الناس من أيام الجاهلية، وما كانت تعتقده في أصنامها». ترجمه: «می گویم: انکار عمر رضی الله عنه به این خاطر آن سخن را گفت تا توهمی که در ذهن بعضی از مردمان روزگار جاهلیت وجود داشت و آنچه که به نسبت **بتها به آن اعتقاد داشتند** را از بین ببرد».^۱

الحسین بن عبد الله الطیبي (متوفی ۷۴۳ هـ)

الطیبي رحمه الله می گوید: «إنما قال ذلك لئلا يغتر بعض قريبي العهد بالإسلام الذين قد ألفوا عبادة الأحجار وتعظيمها ورجاء نفعها وخوف الضرر بالتقصير في تعظيمها فخاف أن يراه بعضهم يقبله فيفتن به فيبين أنه لا ينفع ولا يضر وإن كان امثال ما شرع فيه باعتبار الجزاء والثواب».

ترجمه: «عمر به این خاطر آن سخن را گفت تا اینکه مبدا بعضی از تازه مسلمانان که بر عبادت و تعظیم سنگها و امید نفع رساندن از آنها و ترس از متضرر شدن **بخاطر کوتاهی در تعظیم آنها الفت گرفته بودند**، به این (فعل بوسیدن حجر الأسود) فریفته شوند، پس عمر ترسید که مردم او را ببینند که دارد حجر الأسود را می بوسد و بخاطر آن دچار اشتباه شوند، پس برایشان روشن ساخت که آن سنگ، نفع و ضرری

۱- ریاض الأفهام فی شرح عمدة الأحكام، از تاج الدین الفاکهانی (متوفی: ۷۳۴ هـ)، ج ۴ ص ۱۷. ناشر: دار النوادر، سوریا. چاپ اول.

نمی‌رساند؛ اگرچه هم عمل کردن به آنچه که مشروع شده است بخاطر ثوابی که دارد نفع می‌رساند».^۱

ابن قیم الجوزية (متوفی: ۷۵۱هـ)

ابن القيم رحمه الله می‌گوید: «فَإِنَّهُ سُبْحَانَهُ نَفَى الشَّفَاعَةَ الشَّرَكِيَّةَ الَّتِي كَانُوا يَعْتَقِدُونَهَا وَأَمْثَالَهُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَهِيَ شَفَاعَةُ الْوَسَائِلِ هُمْ عِنْدَ اللَّهِ فِي جَلْبِ مَا يَنْفَعُهُمْ وَدَفْعِ مَا يَضُرُّهُمْ بِذَوَاتِهَا وَأَنْفُسِهَا بِذُنُوبٍ تَوْقِفُ ذَلِكَ عَلَى إِذْنِ اللَّهِ ومرضاته لمن شاء أَنْ يَشْفَعَ فِيهِ الشَّافِعُ».

ترجمه: «خداوند سبحان شفاعت شرکی که مشرکان و امثال آنان به آن معتقد بودند را نفی کرد و آن هم، شفاعت کردن واسطه‌ها برایشان در نزد الله است برای جلب آنچه به نفعشان است و دفع آنچه به ضررشان است، آن هم با ذات خودشان و با نفس خودشان بدون اینکه متوقف بر اذن و اجازه خداوند و رضایت او برای کسی که شافع می‌خواهد درباره‌اش شفاعت کند باشد».^۲

شمس الدین الکرمانی (متوفی: ۷۸۶هـ)

۱- شرح الطیبری علی مشکاة المصابیح المسمى ب (الكاشف عن حقائق السنن) از شرف الدین الحسین بن عبد الله الطیبری (متوفی ۷۴۳هـ)، ج ۶ ص ۱۹۸۵. ناشر: مكتبة نزار مصطفى الباز (مكة المكرمة - الرياض). چاپ اول.

۲- مفتاح دار السعادة ومنشور ولاية العلم والإرادة، از ابن قیم الجوزية (متوفی: ۷۵۱هـ)، ج ۲، ص، ۲۷۰. ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت.

الکرمانی رحمه الله می گوید: «وانما قال انک لا تضر ولا تنفع خوفا من أن یری تقیيله بعض قریبی العهد بالاسلام الذین ألفوا عبادة الأصنام من الحجارة وتعظیمها **ورجاء نفعها** فیشتبه علیهم الامر فصرح بأنه لا یضر ولا ینفع وان کان امتثال ما لا شرع ینفع بالثواب لکنه لا قدرة علی نفع ولا علی ضرر وأنه حجر کسائر الأحجار فی حقیقته وأشاع هذا فی الموسم لیشتهر فی البلدان ویحفظه عنه أهل الموسم المختلفو الاوطان».

ترجمه: «و همانا به این خاطر گفت که تو ضرر و نفعی نمی رسانی، بخاطر خوفش از کسانی که او را ببینند که دارد حجر الأسود را می بوسد، کسانی که تازه مسلمان شده بودند و بر عبادت اصنام سنگی و تعظیم آنها و **انتظار نفع بردن از آنها الفت گرفته بودند** و بخاطر آن، امر بر آنان مشتبه گردد. برای همین عمر تصریح کرد که آن سنگ ضرر و نفعی نمی رساند اگرچه هم عمل کردن به آنچه که مشروع شده است بخاطر ثوابی که دارد نفع می رساند، منتها آن سنگ قدرت بر نفع و ضرر رساندن ندارد برای اینکه آن سنگ همانند دیگر سنگ ها، در حقیقت یک سنگ است. عمر این کار را در موسم حج اشاعه داد تا در بین مردم سرزمین های مسلمانان مشهور گردد و اهل موسم که از وطن های مختلفی آمده اند بر آن محافظت نمایند».^۱

ابن أبي العز الحنفي (متوفی: ۷۹۲ هـ)

ابن ابی العز حنفی رحمه الله می گوید: «وَكَثِيرٌ مِنْ مُشْرِكِي الْعَرَبِ وَغَيْرِهِمْ قَدْ يَظُنُّ فِي آلِهَتِهِ شَيْئًا مِنْ نَفْعٍ أَوْ ضَرٍّ، بَدُونِ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ ذَلِكَ».

۱- الكواكب الدراري في شرح صحيح البخاري، از محمد بن يوسف بن علي بن سعيد، شمس الدين الكرمانی (المتوفی: ۷۸۶ هـ)، ج ۸ ص ۱۱۶، ناشر: دار إحياء التراث العربي، بيروت-لبنان.

ترجمه: «بسیاری از مشرکین عرب و غیر آنان گمان می کردند که إلهایشان نفع و ضرر می رسانند بدون اینکه آن نفع و ضرر را الله خلق کرده باشد».^۱

ابن الملحن الشافعي (متوفی: ۸۰۴ هـ)

ابن الملحن رحمه الله می گوید: «هذا الحديث أصل أصيل وقاعدة عظيمة في اتباع النبي - صلى الله عليه وسلم - واقتفاء أثره وإن لم يعلم العلة وترك ما كانت عليه الجاهلية من تعظيم الأصنام والأحجار ويبين أن النفع والضرر بيد الله تعالى وهو حاصل هنا بالامثال فقط، وأنه سبحانه هو النافع والضرار وأن الأحجار لا تنفع من حيث [هي هي] كما كانت الجاهلية تعتقده في الأصنام وأراد عمر [رضي الله عنه] بذلك إزالة الوهم الذي يقع في أذهان الناس من ذلك جميعه».

ترجمه: «این حدیث اصلی اصیل و قاعده ای عظیم در پیروی و تبعیت کردن از آثار پیامبر صلی الله علیه وسلم، و ترک کردن آنچه که جاهلیت بر آن بود به نسبت تعظیم اصنام و سنگ ها است و روشن می سازد که نفع و ضرر به دست الله متعال است، و اوتعالی در اینجا این نفع و ضرر را فقط با امثال و پایبندی به شرع حاصل می گرداند، و اینکه خداوند سبحان همان نافع و ضار است و سنگ ها از این جهت که سنگ هستند، نفعی نمی رسانند، چنانکه جاهلیت درباره اصنام چنین اعتقادی

۱- شرح العقيدة الطحاوية، از ابن ابی العز الحنفی (متوفی ۷۹۲ هـ)، ص ۷۷. ناشر: المکتب الإسلامی - بیروت. چاپ چهارم.

داشتند و عمر رضی الله عنه با این کار خواست تا آن توهمی که در ذهن بعضی از مردم بوجود می‌آمد را از بین برده باشد.^۱

شمس الدین البزماوی (المتوفی: ۸۳۱ هـ)

البرماوی الشافعی رحمه الله می‌گوید: «(لا تضر ولا تنفع) ذَكَرَ ذلك لدفع توهم قریب عهدِ بِاسلام ما كان يُعتقد في حجارة أصنام الجاهلية من الضرر والنفع، والمراد بذاته **لا ينفع** وإن كان امثال ما شُرِعَ فيه يُنتَفَع في الثواب، ولكن لا قدرة له على النفع ولا الضر، لأنه حجر كسائر الأحجار، وأشاع عمرُ هذا في الموسم لِشَهَر في البلدان، ويحفظه المتخلفون في الأقطار».

ترجمه: «{نه ضرر می‌رسانی و نه نفع می‌رسانی} عمر این سخن را به این خاطر گفت تا این توهم را از تازه مسلمانان دفع کرده باشد که در زمان جاهلیت معتقد بودند که اصنام سنگی نفع و ضرر می‌رسانند. و منظور این است که به ذات خودش **نفعی نمی‌رساند**، اگرچه با انجام دادن آنچه که درباره حجر الأسود مشروع شده است، نفع می‌برد، منتها خود حجر الأسود قدرتی بر نفع و ضرر رساندن ندارد برای اینکه سنگی همانند دیگر سنگ‌ها می‌باشد. و عمر این کار را در موسم حج اشاعه داد تا در سرزمین‌ها مشهور گردد و اهل موسم که از وطن‌های مختلفی آمده‌اند بر آن محافظت نمایند، و الله دانا تر است».^۲

۱- الإعلام بفوائد عمدة الأحكام، از ابن الملقن الشافعی المصري (متوفی: ۸۰۴ هـ)، ج ۶ ص ۱۹۰. ناشر: دار العاصمة للنشر والتوزيع، المملكة العربية السعودية. چاپ اول.

۲- اللامع الصبیح بشرح الجامع الصحیح، از شمس الدین البزماوی، أبو عبد الله محمد بن عبد الدائم بن موسی النعیمی العسقلانی المصري الشافعی (المتوفی: ۸۳۱ هـ)، ج ۶ ص ۶۵. ناشر: دار النوادر، سوريا. چاپ اوب.

ابن رسلان الرملي الشافعي (متوفی: ۸۴۴ هـ).

ابن رسلان الشافعی رحمه الله می گوید: «فأراد عمر أن يعلم الناس أن استلامه اتباع
لفعل رسول الله - صلى الله عليه وسلم -، لا لأن الحجر ينفع و يضر بذاته كما كانت
الجاهلية تعتقده في الأوْثان».

ترجمه: «عمر خواست تا به مردم یاد بدهد که استلام حجر الأسود، بخاطر
تبعیت کردن از فعل پیامبر صلی الله علیه وسلم است، نه بخاطر اینکه آن سنگ، با
ذات خودش نفع و ضرر می‌رساند، چنانکه مردم جاهلیت دربارهٔ بت‌ها چنین اعتقادی
داشتند».^۱

ابن حجر العسقلاني (متوفی ۸۵۲ هـ)

ابن حجر رحمه الله می گوید: «عَنْ عُمَرَ أَنَّهُ قَالَ أَمَّا وَاللَّهِ إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّكَ قَوْلُهُ لَا تَضُرُّ
وَلَا تَنْفَعُ أَيُّ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ».

ترجمه: «عمر گفت: بخدا سوگند که من می‌دانم که تو نه ضرری می‌رسانی و نه
نفعی می‌رسانی، یعنی **مگر به اذن الله**».^۲

در ادامه می گوید: «قَالَ الطَّبْرِيُّ إِنَّمَا قَالَ ذَلِكَ عُمَرُ لِأَنَّ النَّاسَ كَانُوا حَدِيثِي عَهْدٍ بِعِبَادَةِ
الْأَصْنَامِ فَخَشِيَ عُمَرُ أَنْ يَظُنَّ الْجُهَّالُ أَنَّ اسْتِلَامَ الْحَجَرِ مِنْ بَابِ تَعْظِيمِ بَعْضِ الْأَحْجَارِ كَمَا

۱- شرح سنن أبي داود از شهاب الدين أبو العباس أحمد بن حسين بن علي بن رسلان المقدسي
الرملي الشافعي (متوفی: ۸۴۴ هـ). ج ۸، ص ۴۹۳.

۲- فتح الباري شرح صحيح البخاري، از ابن حجر العسقلاني (متوفی ۸۵۲ هـ) ج ۳ ص ۴۶۲.
ناشر: دار المعرفة - بيروت، ۱۳۷۹.

كَانَتِ الْعَرَبُ تَفْعُلُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَأَرَادَ عُمَرُ أَنْ يُعَلِّمَ النَّاسَ أَنْ اسْتَلَامَهُ اتَّبَاعُ لِفِعْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا لِأَنَّ الْحَجَرَ يَنْفَعُ وَيَضُرُّ بِذَاتِهِ كَمَا كَانَتِ الْجَاهِلِيَّةُ تَعْتَقِدُهُ فِي الْأَوْتَانِ».

ترجمه: «الطبری می گوید: عمر همانا به این خاطر این سخن را گفت چون که مردم به زمان پرستش اصنام نزدیک بودند و عمر ترسید که جاهلان گمان کنند که استلام (دست مالیدن و بوسیدن) حجر الأسود از باب تعظیم سنگها باشد چنانکه عربها در جاهلیت چنین می کردند، پس خواست تا به مردم یاد بدهد که استلام حجر الأسود پیروی کردن از فعل رسول الله صلی الله علیه وسلم است؛ نه اینکه آن سنگ با ذات خودش نفع و ضرر می رساند؛ چنانکه مردم جاهلیت درباره بتها (اوثان) چنین اعتقادی داشتند».^۱

جلال الدین السیوطی (متوی ۹۱۱ هـ)

السیوطی رحمه الله می گوید: «إِنَّكَ حَجَرٌ لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ قَالَ الطَّبْرِيُّ إِنَّمَا قَالَ عُمَرُ ذَلِكَ لِأَنَّ النَّاسَ كَانُوا حَدِيثِي عَهْدٍ بِعِبَادَةِ الْأَصْنَامِ فَخَشِيَ عُمَرُ أَنْ يَظُنَّ الْجُهَالُ أَنْ اسْتَلَامَ الْحَجَرَ مِنْ بَابِ تَعْظِيمِ الْأَحْجَارِ كَمَا كَانَتِ الْعَرَبُ تَفْعُلُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَأَرَادَ أَنْ يُعَلِّمَ النَّاسَ أَنْ اسْتَلَامَهُ الْحَجَرَ اتَّبَاعُ لِفِعْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا أَنَّ الْحَجَرَ يَنْفَعُ وَيَضُرُّ بِذَاتِهِ كَمَا كَانَتِ الْجَاهِلِيَّةُ تَعْتَقِدُهُ فِي الْأَوْتَانِ».

ترجمه: «تو سنگی هستی که ضرر و نفعی نمی رسانی مگر به اذن الله. الطبری می گوید: عمر همانا به این خاطر این سخن را گفت چون که مردم به زمان پرستش اصنام نزدیک بودند و عمر ترسید که جاهلان گمان کنند که استلام (دست مالیدن و بوسیدن) حجر الأسود از باب تعظیم سنگها باشد چنانکه عربها در جاهلیت

چنین می‌کردند، پس خواست تا به مردم یاد بدهد که استلام حجر الأسود پیروی کردن از فعل رسول الله صلی الله علیه وسلم است؛ نه اینکه آن سنگ با ذات خودش نفع و ضرر می‌رساند؛ چنانکه مردم جاهلیت دربارهٔ بت‌ها (اوثان) چنین اعتقادی داشتند»^۱.

همچنین السیوطی رحمه الله می‌گوید: «وَأَنَّكَ لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ قَالَ ذَلِكَ خَوْفًا عَلَى قَرِيبِي الْعَهْدِ بِالْإِسْلَامِ مِمَّنْ أَلْفَ عِبَادَةَ الْأَحْجَارِ فَبَيَّنَ أَنَّهُ لَا يَضُرُّ وَلَا يَنْفَعُ بِذَاتِهِ وَإِنْ كَانَ امْتِثَالُ مَا شَرَعَ فِيهِ يَنْفَعُ بِالْجَزَاءِ وَالْثَوَابِ».

ترجمه: «عمر به این خاطر گفت: {تو ضرر و نفعی نمی‌رسانی} چون بر کسانی که تازه مسلمان شده بودند و قبلاً بر عبادت سنگ‌ها الفت گرفته بودند می‌ترسید، و با آن سخنش توضیح داد که آن سنگ به ذات خودش نه ضرری می‌رساند و نه نفعی؛ اگرچه هم با جزاء و ثوابی که برای انجام دادن آنچه که دربارهٔ آن سنگ مشروع گشته است، وجود دارد، نفع می‌برد»^۲.

شهاب الدین القسطلانی (متوفی ۹۲۳ هـ)

القسطلانی رحمه الله می‌گوید: «(فقال): لِيُدْفَعَ تَوْهَمُ قَرِيبِ عَهْدِ بِإِسْلَامٍ مَا كَانَ يُعْتَقَدُ فِي حِجَارَةِ أَصْنَامِ الْجَاهِلِيَّةِ مِنَ الضَّرِّ وَالنَّفْعِ (إِنِّي أَعْلَمُ أَنَّكَ حَجَرٌ لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ) أَيُّ بَذَاتِكَ وَإِنْ كَانَ امْتِثَالُ مَا شَرَعَ فِيهِ يَنْفَعُ فِي الثَّوَابِ لَكِنْ لَا قُدْرَةَ لَهُ عَلَيْهِ لِأَنَّهُ حَجَرٌ كَسَائِرِ الْأَحْجَارِ، وَأَشَاعَ عَمْرٌ هَذَا فِي الْمَوْسَمِ لِيَشْتَهَرَ فِي الْبُلْدَانِ وَيَحْفَظَهُ الْمُتَأَخَّرُونَ فِي الْأَقْطَارِ».

۱- حاشیه السیوطی علی سنن النسائی، از عبد الرحمن بن أبی بکر، جلال الدین السیوطی (متوفی ۹۱۱ هـ) ج ۵ ص ۲۲۷. ناشر: مکتب المطبوعات الإسلامية - حلب. چاپ دوم.

۲- شرح السیوطی علی المسلم، ج ۳ ص ۳۵۰. ناشر: دار ابن عفان للنشر والتوزيع - المملكة العربية السعودية - الخبر. چاپ اول.

ترجمه: «عمر بن الخطاب برای اینکه توهّم تازه مسلمانان را به نسبت اعتقاد به ضرر و نفع رساندنی که برای اصنام سنگی جاهلیت داشتند، از بین ببرد {گفت: من می‌دانم که تو سنگی هستی که ضرر و نفعی نمی‌رسانی} یعنی به ذات خودت، هرچند که بخاطر کسب ثوابی که برای انجام دادن آنچه که درباره حجر الأسود مشروع شده است، نفع می‌برد، منتها آن سنگ قدرتی بر آن نفع رسانی ندارد، برای اینکه همانند دیگر سنگ‌ها، سنگی می‌باشد و عمر این کار را در موسم حج اشاعه داد تا اینکه این کار در سرزمین‌های اسلامی مشهور گردد و کسانی که بعد از او می‌آیند در گوشه‌های مختلف سرزمین اسلامی بر آن محافظت نمایند».^۱

زکریا الأنصاري الشافعي (متوفی: ۹۲۶ هـ)

زکریا الأنصاري رحمه الله می‌گوید: «(لا تضر ولا تنفع) أي: بذاتك، بل بإذن الله في إكرامه وتعظيمه لك، وإقداره لك على النطق بأن تشهد لمن وافتك بموافاته».

ترجمه: «{نه ضرر می‌رسانی و نه نفع می‌رسانی}، یعنی: [ای حجر الأسود تو] با ذات خودت نمی‌توانی نفع و ضرر برسانی، بلکه بخاطر اکرامش و تعظیمش برای تو، و توانا ساختن تو در سخن گفتن و گواهی دادن برای کسی که به عهد و پیمانش با تو وفا کند، به اذن الله می‌توانی نفع و ضرر برسانی».^۲

محمد عبد الرؤوف المناوي (متوفی ۱۰۳۱ هـ)

۱- إرشاد الساري لشرح صحيح البخاري، از احمد بن محمد شهاب الدين القسطلاني (متوفی ۹۲۳ هـ)، ج ۳ ص ۱۶۲، ناشر: المطبعة الكبرى الأميرية، مصر. چاپ هفتم.

۲- منحة الباري بشرح صحيح البخاري المسمى «تحفة الباري»، از زکریا بن محمد بن أحمد بن زکریا الأنصاري، زين الدين أبو يحيى السنيكي المصري الشافعي (متوفی: ۹۲۶ هـ)، ج ۴ ص ۹۰، ناشر: مكتبة الرشد للنشر والتوزيع، الرياض. چاپ اول.

المناوی رحم الله می گوید: «فی البخاری أن عمر قبل الحجر وقال: إني أعلم أنك لا تضر ولا تنفع ولولا أني رأيت رسول الله صلى الله عليه وسلم قبلك ما قبلتك فقيل: إنما قال ذلك لأنه لم يبلغه هذا الخبر ونحوه وقال الطبري: إنما قاله لأن الناس كانوا حديثي عهد بعبادة الأوثان فخاف أن يطن الجاهل أن استلامه تعظيم للأحجار كما كانوا يفعلونه في الجاهلية فأعلمهم بأن استلامه إنما هو اتباع وأنه لا يضر ولا ينفع بذاته بل بأمر الله».

ترجمه: «در صحیح بخاری آمده که عمر حجر الأسود را بوسید و گفت: من می دانم که تو سنگی هستی که نه ضرر می رسانی و نه نفع می رسانی، و اگر پیامبر صلی الله علیه وسلم را نمی دیدم که تو را بوسید، تو را نمی بوسیدم. گفته شده که به این خاطر این را گفت چون این خبر و نحو آن به او نرسیده بود. الطبری می گوید: عمر همانا به این خاطر این سخن را گفت چون که مردم به زمان پرستش اصنام نزدیک بودند و عمر ترسید که جاهلان گمان کنند که استلام حجر الأسود از باب تعظیم سنگها باشد چنانکه عربها در جاهلیت چنین می کردند، پس خواست تا به مردم یاد بدهد که استلام حجر الأسود پیروی کردن از فعل رسول الله صلی الله علیه وسلم است و اینکه آن سنگ با ذات خودش نفع و ضرر نمی رساند؛ بلکه به امر الله نفع و ضرر می رساند»^۱.

ابن علان الصدیقی الشافعی (متوفی ۱۰۵۷ هـ)

۱- فیض القدير شرح الجامع الصغير، از محمد عبد الرؤوف المناوی (متوفی ۱۰۳۱ هـ) ج ۳ ص ۴۰۹. ناشر: المكتبة التجارية الكبرى - مصر. چاپ اول.

ابن علان رحمه الله می گوید: «(أَنْكَ حَجَرٌ لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ) أَيُّ: إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ... قال الطبري: إنها فعل ذلك لأن الناس كانوا حديثي عهد بعبادة الأصنام، فخشي عمر أن يظن الجاهل أن استلام الحجر من باب تعظيم الأحجار كما كانت الجاهلية تعتقده في الأوثان». ترجمه: «{تو سنگی هستی که نه ضرری می رسانی و نه نفعی} یعنی: مگر اینکه به اذن الله باشد... الطبری می گوید: عمر همانا به این خاطر این سخن را گفت چون که مردم به زمان پرستش اصنام نزدیک بودند و عمر ترسید که جاهلان گمان کنند که استلام (دست مالیدن و بوسیدن) حجر الأسود از باب تعظیم سنگها باشد چنانکه مردم جاهلیت درباره اوثان چنین اعتقادی داشتند»^۱.

الحسين بن محمد المَغْرِبِي (متوفى: ۱۱۱۹ هـ)

الحسين بن محمد المغربي رحمه الله می گوید: «وهذا القول من عمر - رضي الله عنه - إرشاد للناس وزجر عن الاعتقاد في الأحجار ونسبة النفع والضرر إليها كما كانت الجاهلية في عبادة الأصنام وتعظيمها ورجاء منفعتها وخوف الضرر بالتقصير في تعظيمها، فيبين أن لحجر الأسود باعتباره في ذاته لا قدرة له على نفع ولا ضرر وأنه حجر مخلوق كباقي المخلوقات التي لا تضر ولا تنفع وأنه لو لم يرد تعظيمها في الشرع لما عظمت بالنظر إليها في ذاتها، وأشاع عمر هذا في الموسم ليشتهر ذلك في البلدان ويحفظه عنه أهل الموسم المختلفو الأوطان، والله أعلم».

ترجمه: «این سخن عمر رضی الله عنه، ارشاد نمودن مردم و بازداشتن از اعتقاد درباره سنگها و نسبت دادن نفع و ضرر به آنان است، چنانکه جاهلیت اینگونه بود

۱- دلیل الفالحین لطرق ریاض الصالحین از ابن علان الصدیقی الشافعی (متوفی ۱۰۵۷ هـ)، ج ۲ ص ۴۳۲. ناشر: دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزيع، بیروت - لبنان. چاپ چهارم.

که اصنام را عبادت و تعظیم می کردند و از آنها امید نفع بردن و خوف متضرر شدن بخاطر کوتاهی ورزیدن در تعظیم آنها را داشتند. از این رو روشن ساخت که حجر الأسود به اعتبار ذات خودش، هیچ قدرتی بر نفع و ضرر رساندن ندارد و سنگی مخلوق می باشد همانند دیگر مخلوقات که نفع و ضرری نمی رسانند و اگر تعظیم نمودن حجر الأسود در شرع نیامده بود پس بخاطر ذات خودش تعظیم نمی شد. عمر این کار را در موسم حج اشاعه داد تا سرزمین ها مشهور گردد و اهل موسم که از وطن های مختلفی آمده اند بر آن محافظت نمایند، و الله دانا تر است»^۱

محمد بن عبد الباقي بن يوسف الزرقاني (متوفی ۱۱۲۲ هـ)

الزرقانی المالکی رحمه الله می گوید: «وَفِي الصَّحِيحَيْنِ: "أَمَّا وَاللَّهِ إِنِّي لِأَعْلَمُ أَنَّكَ حَجَرٌ لَا تَضُرُّ، وَلَا تَنْفَعُ"، (وَلَوْلَا أَنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَبْلَكَ مَا قَبَلْتُكَ، ثُمَّ قَبَلَهُ) {عُمَرُ، لِأَنَّ مُتَابَعَتَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَشْرُوعَةٌ، وَإِنْ لَمْ يَعْقِلْ مَعْنَاهَا، وَفِيهَا نَفْعٌ بِالْجَزَاءِ وَالثَّوَابِ، فَمَعْنَاهُ إِنَّهُ لَا قُدْرَةَ لَهُ عَلَى ضَرٍّْ، وَلَا نَفْعٍ كِبَاقِي المَخْلُوقَاتِ الَّتِي لَا تَضُرُّ، وَلَا تَنْفَعُ، فَأَشَاعَ عُمَرُ هَذَا فِي المَوْسِمِ، لِيَسْتَهْرِ فِي البُلْدَانِ، وَيَحْفَظَهُ أَهْلُ المَوْسِمِ المُخْتَلِفُو الأَوْطَانِ، لِيَتَلَا يَعْتَزَّ بَعْضُ قَرِيبِي العَهْدِ بِالإِسْلَامِ الَّذِينَ أَلْفُوا عِبَادَةَ الْأَحْبَارِ وَتَعْظِيمَهَا، وَرَجَاءَ نَفْعِهَا، وَخَوْفِ الضَّرَرِ بِالتَّقْصِيرِ فِي تَعْظِيمِهَا، وَالْعَهْدُ بِذَلِكَ قَرِيبٌ، فَخَافَ عُمَرُ أَنَّ بَعْضَهُمْ يَرَاهُ يَقْبَلُهُ فَيَقْتَنِبُ بِهِ وَيَشْتَبِهَ عَلَيْهِ».

ترجمه: «در صحیحین آمده است: {اما به خدا سوگند که من می دانم که تو سنگی هستی که نه ضرر می رسانی و نه نفع می رسانی، و اگر پیامبر صلی الله علیه وسلم را

۱- البدرُ التمام شرح بلوغ المرام، از الحسین بن محمد بن سعید اللاعی، المعروف بالمغربی (متوفی: ۱۱۱۹ هـ)، ج ۵ ص ۳۲۱، ناشر: دار الهجر. چاپ اول.

نمی‌دیدم که تو را بوسید، تو را نمی‌بوسیدم، سپس عمر آن را بوسید}. برای اینکه پیروی کردن از پیامبر علیه السلام مشروع است اگرچه هم علت عقلی آن را نداند، و نفعی که در آن وجود دارد، جزا و ثواب بردن بخاطر تبعیت از فعل پیامبر است. پس معنایش این است که آن سنگ قدرتی بر ضرر رساندن و نفع رساندن ندارد، همانند دیگر مخلوقاتی که نفع و ضرری نمی‌رسانند، و عمر این کار را در موسم حج اشاعه داد تا در بین مردم سرزمین‌های مسلمانان مشهور گردد و اهل موسم که از وطن‌های مختلفی آمده‌اند بر آن محافظت نمایند تا اینکه مبادا بعضی از تازه مسلمانان که بر عبادت و تعظیم سنگ‌ها و امید نفع رساندن از آنها و ترس از متضرر شدن بخاطر کوتاهی در تعظیم آنها الفت گرفته بودند، به این (فعل بوسیدن حجر الأسود) فریفته شوند و چون به زمان بت پرستی نزدیک بودند عمر ترسید که اگر بعضی از آنها او را ببینند که دارد حجر الأسود را می‌بوسد، پس دچار فتنه شوند و موضوع بر آنها مشتبه گردد.^۱

محمد بن اسماعیل الصنعانی (متوفی ۱۱۸۲ هـ).

الصنعانی رحمه الله می‌گوید: «قَالَ الطَّبْرِيُّ: إِنَّمَا قَالَ ذَلِكَ عُمَرُ؛ لِأَنَّ النَّاسَ كَانُوا حَدِيثِي عَهْدٍ بِعِبَادَةِ الْأَصْنَامِ فَخَشِيَ عُمَرُ أَنْ يَفْهَمُوا أَنَّ تَقْبِيلَ الْحَجَرِ مِنْ بَابِ تَعْظِيمِ بَعْضِ الْأَحْجَارِ كَمَا كَانَتْ الْعَرَبُ تَفْعُلُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَأَرَادَ عُمَرُ أَنْ يُعْلِمَ النَّاسَ أَنَّ اسْتِئْلَامَهُ اتِّبَاعٌ لِفِعْلِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - لَا لِأَنَّ الْحَجَرَ يَنْفَعُ وَيَضُرُّ بِذَاتِهِ كَمَا كَانَتْ الْجَاهِلِيَّةُ تَعْتَقِدُهُ فِي الْأَوْتَانِ».

۱- شرح الزرقانی علی موطأ الإمام مالک، از محمد بن عبد الباقي بن یوسف الزرقانی (متوفی ۱۱۲۲ هـ)، ج ۲ ص ۴۰۸. ناشر: دار الکتب العلمیة.

ترجمه: «طبری می گوید: عمر همانا به این خاطر این سخن را گفت چون که مردم به زمان پرستش اصنام نزدیک بودند و عمر ترسید که جاهلان چنین بفهمند که بوسیدن حجر الأسود از باب تعظیم بعضی از سنگ‌ها باشد چنانکه عرب‌ها در جاهلیت چنین می کردند، پس عمر خواست تا به مردم یاد بدهد که استلام حجر الأسود پیروی کردن از فعل رسول الله صلی الله علیه وسلم است نه اینکه آن سنگ با ذات خودش نفع و ضرر می‌رساند؛ چنانکه مردم جاهلیت دربارهٔ او ثان چنین اعتقادی داشتند»^۱.

شمس الدین، السفارینی الحنبلی (متوفی: ۱۱۸۸ هـ)

السفرانی الحنبلی رحمه الله می گوید: «(وقال) سيدنا عمرٌ بعدَ تقييله: (إني لأعلمُ أنَّكَ حجرٌ) يخاطب الحجر الأسود (لا تضرُّ ولا تنفعُ). إنما قال ذلك؛ ليبيِّنَ به أنه فعلَ ذلك اتباعاً، وليزيل بذلك الوهمَ الذي كان ترتَّب في أذهان الناس من أيام الجاهلية، ويحقق عدم الانتفاع بالأحجار من حيث هي كما كانت الجاهلية تعتقد في الأصنام».

ترجمه: «و سيدنا عمر بعد از بوسیدنش {گفت من می دانم که تو سنگ هستی} خطابش با حجر الأسود بود {نه ضرر می‌رسانی و نه نفع می‌رسانی}. همانا به این خاطر این را گفت تا روشن سازد که او این کار (بوسیدن حجر الأسود) را از روی پیروی کردن از پیامبر انجام داده است و تا آن توهمی که در ذهن مردمان زمان جاهلیت بوجود می‌آمد را از بین ببرد، و عدم نفع بردن از سنگ‌ها را از این جهت که

۱- سبل السلام، از محمد بن اسماعیل الصنعانی (متوفی ۱۱۸۲ هـ). ج ۲ ص ۲۰۶. ناشر: مکتبه مصطفی البابي الحلبي. چاپ چهارم.

سنگ هستند، محقق گردانده باشد، چنانکه مردمان جاهلیت درباره اصنام اعتقاد به نفع بردن از آنان داشتند».^۱

محمد بن علي الشوكاني اليمني (متوفی: ۱۲۵۰ هـ)

الشوكاني رحمه الله در نیل الأوطار می گوید: «قَالَ الطَّبْرِيُّ: إِنَّمَا قَالَ عُمَرُ ذَلِكَ؛ لِأَنَّ النَّاسَ كَانُوا حَدِيثِي عَهْدٍ بِعِبَادَةِ الْأَصْنَامِ فَخَشِيَ أَنْ يَظُنَّ الْجُهَّالُ أَنَّ اسْتِلاَمَ الْحَجَرِ مِنْ بَابِ تَعْظِيمِ الْأَحْجَارِ كَمَا كَانَتْ الْعَرَبُ تَفْعَلُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَأَرَادَ أَنْ يُعَلِّمَ النَّاسَ أَنَّ اسْتِلاَمَهُ اتِّبَاعٌ لِفِعْلِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - لَا؛ لِأَنَّ الْحَجَرَ يَضُرُّ وَيَنْفَعُ بِذَاتِهِ كَمَا كَانَتْ الْجَاهِلِيَّةُ تَعْبُدُ الْأَوْثَانَ».

ترجمه: «الطبري می گوید: عمر همانا به این خاطر این سخن را گفت چون که مردم به زمان پرستش اصنام نزدیک بودند و عمر ترسید که جاهلان گمان کنند که استلام (دست مالیدن و بوسیدن) حجر الأسود از باب تعظیم سنگ‌ها باشد چنانکه عرب‌ها در جاهلیت چنین می کردند، پس خواست تا به مردم یاد بدهد که استلام حجر الأسود پیروی کردن از فعل رسول الله صلی الله علیه وسلم است؛ نه اینکه آن سنگ با ذات خودش نفع و ضرر می‌رساند؛ چنانکه مردم جاهلیت درباره اوثان چنین اعتقادی داشتند».^۲

۱ - كشف اللثام شرح عمدة الأحكام، از شمس الدين، أبو العون محمد بن أحمد بن سالم السفاريني الحنبلي (متوفی: ۱۱۸۸ هـ)، ج ۴ ص ۲۴۲، ناشر: وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية - الكويت، دار النوادر - سوريا. چاپ اول.

۲ - نیل الأوطار، از محمد بن علي بن محمد بن عبد الله الشوكاني اليمني (متوفی: ۱۲۵۰ هـ)، ج ۵ ص ۴۹. ناشر: دار الحديث، مصر. چاپ اول.

أبو العلا المباركفوری (متوفی: ۱۳۵۳هـ)

المبارکفوری رحمه الله می گوید: «قَوْلُهُ (يُقْبَلُ الْحَجَرُ) أَيِ الْحَجَرِ الْأَسْوَدَ (وَأَعْلَمُ أَنَّكَ حَجَرٌ) زَادَ الْبُخَارِيُّ لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ (وَلَوْلَا أَنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُقْبَلُكَ لَمْ أُقْبَلْكَ) قَالَ الطَّبْرِيُّ إِنَّمَا قَالَ ذَلِكَ عُمَرُ لِأَنَّ النَّاسَ كَانُوا حَدِيثِي عَهْدٍ بِعِبَادَةِ الْأَصْنَامِ فَخَشِيَ عُمَرُ أَنْ يَظُنَّ الْجَاهِلُ أَنْ اسْتِئْلَامَ الْحَجَرِ مِنْ بَابِ تَعْظِيمٍ بَعْضِ الْأَحْجَارِ كَمَا كَانَتْ الْعَرَبُ تَفْعَلُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَأَرَادَ عُمَرُ أَنْ يُعَلِّمَ النَّاسَ أَنَّ اسْتِئْلَامَهُ اتِّبَاعٌ لِفِعْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا لِأَنَّ الْحَجَرَ يَنْفَعُ وَيَضُرُّ بِذَاتِهِ كَمَا كَانَتْ الْجَاهِلِيَّةُ تَعْتَقِدُهُ فِي الْأَوْتَانِ انْتَهَى».

ترجمه: «این سخن راوی: {عمر سنگ را می بوسید} یعنی حجر الأسود را. و می گفت: {می دانم که تو فقط یک سنگ هستی} و البخاری اضافه کرده که ضرر و نفعی نمی رسانی. {و اگر پیامبر صلی الله علیه وسلم را نمی دیدیم که تو را می بوسید، تو را نمی بوسیدم} الطبری می گوید: عمر همانا به این خاطر این سخن را گفت چون که مردم به زمان پرستش اصنام نزدیک بودند و عمر ترسید که جاهلان گمان کنند که استلام (دست مالیدن و بوسیدن) حجر الأسود از باب تعظیم سنگ ها باشد چنانکه عرب ها در جاهلیت چنین می کردند، پس خواست تا به مردم یاد بدهد که استلام حجر الأسود پیروی کردن از فعل رسول الله صلی الله علیه وسلم است، نه اینکه آن سنگ با ذات خودش نفع و ضرر می رساند؛ چنانکه مردم جاهلیت درباره اوتان چنین اعتقادی داشتند»^۱.

۱ - تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی، أبو العلا محمد عبد الرحمن بن عبد الرحیم المبارکفوری (متوفی: ۱۳۵۳هـ)، ج ۳ ص ۵۰۷. ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت.

أحمد بن عبد الرحمن بن محمد البنا الساعاتي (متوفى: ۱۳۷۸ هـ)

احمد بن عبد الرحمن الساعاتي رحمه الله می گوید: «وإنما قال وإنك لا تضر ولا تنفع لثلاث يغتر بعض قربي العهد بالإسلام الذين كانوا ألقوا عبادة الأحمجار وتعظيمها رجاء نفعها وخوف الضرر بالتقصير في تعظيمها. وكان العهد قريبا بذلك، فخاف عمر رضي الله عنه أن يراه بعضهم يقبله ويعتني به، فيشتبه عليه، فبين أنه لا يضر ولا ينفع بذاته وإن كان امثال ما شرع فيه ينفع بالجزاء والثواب فمعناه أنه لا قدرة له على نفع ولا ضرر وأنه حجر مخلوق كباقي المخلوقات التي لا تضر ولا تنفع، وأشاع عمر هذا في الموسم ليشهد له البلدان ويحفظ عنه أهل الموسم المختلفوا الأوطان والله أعلم».

ترجمه: «عمر به این خاطر گفت که: تو نمی توانی ضرر و نفعی برسانی، تا اینکه مبدا بعضی از تازه مسلمانان که بر عبادت و تعظیم سنگ ها و امید نفع رساندن از آنها و ترس از متضرر شدن بخاطر کوتاهی در تعظیم آنها الفت گرفته بودند، به این (فعل بوسیدن حجر الأسود) فریفته شوند و چون به زمان بت پرستی نزدیک بودند عمر ترسید که اگر بعضی از آنها او را ببینند که دارد حجر الأسود را می بوسد، پس دچار فتنه شوند و موضوع بر آنها مشتبه گردد. **پس روشن ساخت که آن سنگ، با ذات خودش نمی تواند نفع و ضرری برساند؛** اگرچه هم بخاطر کسب ثوابی که برای انجام دادن آنچه که درباره حجر الأسود مشروع شده است، نفع می برد. پس معنایش این است که حجر الأسود قدرتی بر نفع و ضرر رساندن ندارد و آن فقط یک سنگ مخلوق می باشد به همانند دیگر مخلوقاتی که نفع و ضرری نمی تواند برساند. و عمر این کار را در موسم حج اشاعه داد تا در سرزمین های اسلامی مشاهده شود و

اهل موسمی که از وطن‌های مختلفی آمده‌اند بر آن محافظت نمایند و الله داناتر است»^۱.

حمزة محمد قاسم (معاصر)

حمزه محمد قاسم می‌گوید: «فقال: إني أعلم أنك حجر لا تضر ولا تنفع "وإنما أراد عمر بقوله هذا: أن تقبيله للحجر لم يكن عن اعتقاد أن له أي تأثير من نفع أو ضرر، وإنما فعل ذلك تعظيماً لأوامر الله، واتباعاً لسنة نبيه - صلى الله عليه وسلم - " ولولا أني رأيت رسول الله قبلك ما قبلتك " أي إنما قبلتك اقتداءً بفعل النبي - صلى الله عليه وسلم -. قال الطبري: وإنما قال ذلك لأن الناس كانوا حديثي عهد بعبادة الأصنام، فخشى أن يظن الجاهل أن استلام الحجر من باب تعظيم الأحجار كما كانت العرب تفعل».

ترجمه: «عمر گفت: {من می‌دانم که تو سنگی هستی که ضرر و نفع نمی‌رسانی} و همانا عمر منظورش از این سخن این بود که اینکه حجر الأسود را بوسید از روی این اعتقاد نبود که تأثیری در نفع و ضرر رساندن داشته باشد، بلکه این کار را بخاطر تعظیم اوامر خداوند و پیروی از سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم انجام داد. {و اگر پیامبر صلی الله علیه وسلم را نمی‌دیدم که تو را بوسید، تو را نمی‌بوسیدم} یعنی تنها به خاطر اقتدا به فعل پیامبر صلی الله علیه وسلم تو را بوسیدم. الطبری می‌گوید: عمر همانا به این خاطر این سخن را گفت، چون که مردم به زمان پرستش اصنام نزدیک بودند و عمر ترسید که جاهلان گمان کنند که استلام (دست مالیدن و

۱- الفتح الرباني لترتيب مسند الإمام أحمد بن حنبل الشيباني ومعه بلوغ الأماني من أسرار الفتح الرباني، از أحمد بن عبد الرحمن بن محمد البنا الساعاتي (متوفی: ۱۳۷۸ هـ)، ج ۱۲ ص ۳۸. ناشر: دار إحياء التراث العربي. چاپ دوم.

بوسیدن) حجر الأسود از باب تعظیم سنگ‌ها باشد؛ چنانکه عرب‌ها در جاهلیت چنین می‌کردند».^۱

موسی شاهین لاشین (معاصر)

دکتر موسی شاهین لاشین می‌گوید: «فقبله، فقال: إني أعلم أنك حجر لا تضر ولا تنفع والظاهر أنه خاطب الحجر بهذا وهو حماد لا يخاطب لیسلم الحاضرین، فیشیع هذا فی الموسم، فیشتھر فی البلدان، ویحفظه من تأخر فی الأقطار، ومراده بهذه العبارة أنه لا یضر ولا ینفع بذاته، فلا یمنع من أن المقبل والمستلم یتنفع بالثواب من حیث کونه ممثلاً لأوامر الشرع».

ترجمه: «پس آن را بوسید و گفت: من می‌دانم که تو سنگی هستی که نه ضرری می‌رسانی و نه نفعی. و آشکار است که او سنگی که از جمادات است و مورد خطاب قرار نمی‌گیرد را خطاب کرد تا حاضرین بشنوند و این کار را در موسم حج اشاعه داد تا در سرزمین‌ها مشهور گردد و اهل موسم که از وطن‌های مختلفی آمده‌اند بر آن محافظت نمایند. و منظورش از این عبارت این بوده که حجر الأسود با ذات خودش نمی‌تواند نفع و ضرر برساند، و مانع این نمی‌شود که کسی که آن را می‌بوسد و لمس می‌کند بخاطر ثوابی که دارد، از آن نفع ببرد از این جهت که او به اوامر شرع عمل کرده است».^۲

۱- منار القاري شرح مختصر صحيح البخاري، از حمزة محمد قاسم (معاصر)، ج ۳ صص ۹۵-۹۶.

ناشر: مكتبة دار البيان، دمشق.

۲- المنهل الحديث في شرح الحديث، از الأستاذ الدكتور موسی شاهین لاشین، ج ۲ صص ۱۹۲-

۱۹۳. ناشر: دار المدار الإسلامي. چاپ اول.

محمد الأمين بن عبد الله الأَرُمي العَلَوِي الهَزَرِي الشافعي (معاصر)

محمد الأمين بن عبد الله الأَرُمي العَلَوِي الهَزَرِي الشافعي می گوید: «(لقد علمت) أنا (أنك حجر) لا تنفع ولا تضر (ولولا أني رأيت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقبلك ما قبلتك) ظاهره أنه خاطب الحجر بذلك لیسع الحاضرين فیتبھوا علی أنه حجر لا ینفع ولا یضر بذاته وأن امثال ما شرع فيه ینفع بالجزء والثواب فمعناه أنه لا قدرة لك علی جلب نفع ولا علی دفع ضرر إنك حجر مخلوق کباقي المخلوقات التي لا تضر ولا تنفع، وأشاع عمر هذا في الموسم لیتشر في البلدان ویحفظه أهل الموسم المختلفوا الأوطان».

ترجمه: «(به تحقیق دانستم) من {که تو سنگی هستی} نه نفع می رسانی و نه ضرر {و اگر پیامبر صلی الله علیه وسلم را نمی دیدم که تو را بوسید، تو را نمی بوسیدم} آشکار این است که او سنگ را با چنین سخنانی خطاب کرد تا حاضران بشنوند و متوجه بشوند که آن فقط یک سنگ است که با ذات خودش نفع و ضرری نمی رساند و اینکه با رسیدن به پاداش و ثوابی که برای انجام دادن آنچه که درباره آن سنگ مشروع گشته است، نفع می برد. پس معنایش این است که تو نه قدرتی بر جلب نفع و نه بر دفع ضرر داری، تو سنگی مخلوق همانند دیگر مخلوقات هستی که نفع و ضرر نمی رسانند. و این کار را در موسم حج اشاعه داد تا در سرزمین ها مشهور گردد و اهل موسم که از وطن های مختلفی آمده اند بر آن محافظت نمایند».^۱

عبد القادر شبیة الحمد (معاصر)

۱- الکوکب الوهاج شرح صحیح مسلم، از محمد الأمين بن عبد الله الأَرُمي العَلَوِي الهَزَرِي الشافعي (معاصر)، ج ۱۴ ص ۲۱۴. ناشر: دار المنهاج - دار طوق النجاة. چاپ اول.

عبد القادر شیبۀ الحمد می گوید: «وقول عمر رضی الله عنه فی حدیث الباب: إنك حجر لا تضر ولا تنفع. أراد رضی الله عنه دفع ما قد یخطر من الخواطر الشیطانیة بأن هذا التقییل عبادة للحجر كما كان یفعل أهل الجاهلیة، فبیّن الفرق رضی الله عنه بین ما كان یفعله أهل الجاهلیة من اعتقادهم فی أن هذه الأحجار التي یعبدونها تنفعهم وتضرهم، و بین ما یفعله المسلمون من اتباع رسول الله صلی الله علیه وسلم فی تقییل الحجر الأسود وهم یعتقدون أنه لا یجلب نفعاً ولا یدفع ضراً لذاته».

ترجمه: «و این سخن عمر رضی الله عنه که گفت: {تو سنگی هستی که نه ضرر می رسانی و نه نفع} منظورش از این سخن از بین بردن شبیهاتی بود که ممکن بود به ذهن خطور کند اینکه این بوسیدن، عبادت حجر الأسود است؛ چنانکه مردم جاهلیت چنین می کردند. پس به این شکل عمر رضی الله عنه فرق بین آنچه که مردم جاهلیت انجام می دادند که معتقد بودند این سنگ هایی که عبادتش می کنند به آنان نفع و ضرر می رساند، و بین آنچه که مسلمانانی که پیرو رسول الله صلی الله علیه وسلم هستند در بوسیدن حجر الأسود انجام می دهند و اینکه معتقد اند که حجر الأسود با ذات خودش هیچ نفع و ضرری را به دست نمی آورد».^۱

أحمد بن عبد الفتاح زواوی (معاصر)

احمد بن عبد الفتاح زواوی می گوید: «وإنما قال: (وإنك لا تضر ولا تنفع) لئلا یغتر بعض قریبی العهد بالإسلام الذین كانوا ألفوا عبادة الأحجار وتعظیمها ورجاء نفعها

۱- فقه الإسلام «شرح بلوغ المرام من جمع أدلة الأحكام» از عبد القادر شیبۀ الحمد (معاصر)، ج

وخوف الضرر بالتقصير في تعظيمها، فخاف عمر أن يراه بعضهم يقبله ويعتني به فيشبهه عليه **فبين أنه لا يضر ولا ينفع بذاته**».

ترجمه: «و به این خاطر گفت که: {تو نمی‌توانی نفع و ضرری برسانی} تا اینکه مبدا بعضی از تازه مسلمانانی که بر عبادت سنگ‌ها و تعظیم آنان و امید نفع بردن از آنان و ترس از متضرر شدن از آنان بخاطر کوتاهی در تعظیمشان، الفت گرفته بودند، از فعل او در بوسیدن حجر الأسود بد برداشت کنند. پس عمر رضی الله عنه ترسید که بعضی از آنان او را در حین بوسیدن و اعتنا کردن به حجر الأسود ببینند، و امر بر آنان مشتبه گردد، به این خاطر بیان کرد که آن سنگ، به ذات خودش نفع و ضرری نمی‌تواند برساند».^۱

۱- شمائل الرسول صلی الله علیه وآله وسلم، از أحمد بن عبد الفتاح زواوی (معاصر)، ج ۲ ص ۲۷۶. ناشر: دار القمة - الإسكندرية.

فرق بین کعبه و حجر الأسود با وثن و صنم^۱

اکنون این سوال پیش می‌آید که: پس چه فرقی بین کعبه و حجر الأسود و آنچه از شعائر الله که در حکم کعبه و حجر الأسود قرار دارند، با صنم و وثن وجود دارد؟ در حالی که مسلمانان حجر الأسود را می‌بوسند و از آن تبرک می‌گیرند و مشرکان نیز اصنام و اوثن و ذات انواط هایشان را می‌بوسند و از آنها تبرک می‌گیرند؟ آیا به این معناست که حجر الأسود همانند وثنی برای الله عمل می‌کند؟ و آیا کعبه به عنوان وثن محسوب می‌شود؟

در جواب باید گفت که: تفاوت بین کعبه و حجر الأسود با صنم و وثن عبارت‌اند از:

اولاً: شخص موحد کعبه را نمی‌پرستند، اما شخص مشرک صنم یا وثن را إله خود می‌داند و می‌پرستد.

دوماً: شخص موحد برای کعبه سجده نمی‌کند و نمی‌گوید کعبه را سجده می‌کنم، بلکه تنها به سوی کعبه و در جهت کعبه، برای الله سجده می‌کند. اما شخص مشرک برای صنم یا وثن سجده می‌کند و معتقد است سجده برای صنم یا وثن در واقع سجده برای إلهی است که آن صنم یا وثن را به عنوان رمزی برایش قرار داده است.

سوماً: شخص موحد کعبه را صنم یا وثن الله نمی‌داند و معتقد نیست عبادت کعبه به معنای عبادت الله است، چراکه اگر چنین کند کعبه را وثنی برای الله قرار داده

۱ - اقتباس از کتاب حقیقت توحید نزد مؤمنان و رد بر نجدیه در تطهیر شرک مشرکان، از مجاهد دین، صص ۶۳۲-۶۳۴.

است. اما شخص مشرک، صنم یا وثنش را عبادت می کند و معتقد است عبادت آن صنم یا آن وثن در واقع عبادت إلهش است.

چهارما: شخص مومن تبرک را بوسیله کعبه یا حجر الأسود می داند نه از ذات کعبه و حجر الأسود، اما شخص مشرک تبرک را از خود صنم یا وثن می داند. برای مثال مشرکان از خود ذات انواط تبرک می گرفتند نه اینکه معتقد باشند ذات انواط وسیله و سببی برای تبرک باشد. چون ذات انواط را وثنی برای اللات می دانستند و وثن و صنم را عیناً همان إله می دانستند و عبادت صنم یا وثن را عبادت خود إله می دانستند. لذا تبرک گرفتن از ذات انواط را تبرک گرفتن از خود اللات می دانستند. پس شخص مومن تبرک را فقط از الله می داند، و وسیله کسب تبرک را حجر الأسود یا کعبه می داند. اما شخص مشرک تبرک را از غیر الله می داند.

پنجما: شخص مومن کعبه و حجر الأسود و آنچه در حکم اینها باشد را به عنوان شعائر الله تعظیم می دارد و تعظیم و بزرگداشت آنها، عبادت غیر الله محسوب نمی شود، اما شخص مشرک هرگونه تعظیمی که برای صنم و وثنش انجام بدهد، عبادت غیر الله محسوب می شود.

امام نووی رحمه الله می گوید: «فَمَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِهِ مِنْ حَيَوَانٍ أَوْ جَمَادٍ كَالصَّنَمِ عَلَى وَجْهِ التَّعْظِيمِ وَالْعِبَادَةِ لَمْ يَحِلَّ ذَبِيحَتُهُ وَكَانَ فِعْلُهُ كُفْرًا كَمَنْ يَسْجُدُ لِغَيْرِ اللَّهِ تَعَالَى سَجْدَةَ عِبَادَةٍ فَكَذًا لَوْ ذَبَحَ لَهُ أَوْ لِغَيْرِهِ عَلَى هَذَا الْوَجْهِ. (فَأَمَّا) إِذَا ذَبَحَ لِغَيْرِهِ لَا عَلَى هَذَا الْوَجْهِ بِأَنْ ضَحَّى أَوْ ذَبَحَ لِلْكَعْبَةِ تَعْظِيمًا لَهَا لِكُونِهَا بَيْتَ اللَّهِ تَعَالَى أَوْ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِكُونِهِ رَسُولَ اللَّهِ فَهُوَ لَا يَجُوزُ أَنْ يَمْنَعَ حِلَّ الذَّبِيحَةِ وَإِلَى هَذَا الْمَعْنَى يَرْجِعُ قَوْلُ الْقَائِلِ أَهْدَيْتَ لِلْحَرَمِ أَوْ الْكَعْبَةِ وَمِنْ هَذَا الْقَبِيلِ الذَّبْحُ عِنْدَ اسْتِقْبَالِ السُّلْطَانِ لِأَنَّهُ اسْتِشَارٌ بِقُدُومِهِ نَازِلٌ

مَنْزِلَهُ ذَبْحِ الْعَقِيقَةِ لِوَلَادَةِ الْمُؤَلَّدِ وَمِثْلُ هَذَا لَا يُوجِبُ الْكُفْرَ وَكَذَا السُّجُودُ لِلْغَيْرِ تَذَلُّلاً وَخُضُوعاً لَا يُوجِبُ الْكُفْرَ وَإِنْ كَانَ مَمْنُوعاً».

ترجمه: «پس کسی که برای غیر اوتعالی، از حیوانات یا جمادات، مثلاً برای صنم، بر وجه تعظیم و عبادات، ذبح کند ذبیحه‌اش حلال نمی‌باشد و فعل او کفر است مانند کسی که برای غیر الله تعالی سجده از نوع سجده عبادت کند... و اما اگر برای غیر اوتعالی ذبح کند نه بر این وجه، بلکه به این شکل که برای تعظیم کعبه برای کعبه قربانی کند یا ذبح کند به این خاطر که کعبه خانه خداوند متعال است یا برای پیامبر صلی الله علیه وسلم به این خاطر که رسول خدا است، ذبح کند، پس این جایز نیست که حلال بودن ذبیحه‌اش منع گردد. و به همین معنا بر می‌گردد سخن گوینده‌ای که می‌گوید برای حرم یا کعبه هدیه کردم. و ذبح کردن در هنگام استقبال از سلطان هم از این قبیل است، چون چنین کاری خوشحال شدن بخاطر قدوم اوست و به منزله ذبح عقیقه برای به دنیا آمدن فرزند است. و امثال اینها موجب کفر نمی‌شود و همچنین سجده کردن برای دیگران، از روی تذلل و خضوع موجب کفر نمی‌شود اگرچه هم ممنوع می‌باشد».